

{ زندان قصر تبدیل به باغ موزه شد }

گردشگری در زندان



میرید ریاحی
info@newholidays.ir

زندان قصر درش را به روی عموم گشود. حالا دیگر این مکان جایی برای حبس نیست، جایی است برای گشت و گذار و قدم زدن در راهروها و سلول‌ها و معموفه زندان. زندان قصر از وجود زندانی خالی شد و پذیرای گردشگرانی است که در غیاب زندانی‌ها به تماشای زندان می‌آیند. به تماشای دیوارهایی که حصارکاران را در خود محاصره کرده بودند. زندان قصر در ابتدای انقلاب محل حبس و محاکمه تعدادی از مسئولان رژیم سابق بود. این زندان پس از انقلاب، محل حبس زندانیان غیرسیاسی شد و در سال ۱۳۸۲ به دلیل حضورش در میانه شهر و منطقه مسکونی و به دلیل بافت قدیمی و فرسوده‌اش، تصمیم به تعطیلی این زندان تاریخی گرفته شد. اول قرار بود تبدیل به مکانی تجاری و چندین برج شود و حتی قسمتی از این مکان به همین دلیل تخریب شده، اما در سال ۱۳۸۶ با دستور شهردار تهران این زندان به باغ-موزه تبدیل شد و به تازگی برای بازدید عموم باز شده است.

باغی که زندان شد

زندان قصر در زمان رضا شاه ساخته شد قبل از آن زندان نظمی واقع در خیابان نوبخته وجود داشت که برای تعمد زندانیان کفایت نمی‌کرد. جایی که تصمیم به ساخت زندانی جدید برای تهران گرفتند باغی به نام قصر قاجار و دارای ساختمان‌های متروکه بود که حداقل سه راه زندان،



پل سیدخندان، خیابان شرعی و خیابان پایی فعلی قرار داشت. قصر قاجار سال ۱۱۶۸ ساخته شده بود اما به زندان تغییر کاربری داد و رضا شاه آن را در سال ۱۳۰۸ افتتاح کرد.

زندان قصر پیش از تبدیل شدن به زندان باغ مشجر بزرگی بود که بعد از گذشتن از در بزرگی که به هر جویی معروف بود، دهلیزهای کوناهی را پشت سر می‌گذاشتی و به فضای مشجر می‌رسیدی که جاده شوسه آن به سوی شمال محوطه می‌رفت و در مقابل بنای بزرگ و قدیمی و تیره رنگی را می‌دید. این زندان شماره یک بود با ۹ بند بزرگ و زندان شماره ۳ چسبیده به همین زندان.

زندان قصر از ۴ بند و ۳ حیاط تشکیل می‌شد. از ویژگی‌های این بنا آن است که در بالای تپه قرار گرفته و بنایی سه طبقه بوده که طبقه سوم آن شامل یک اتاق بزرگ می‌شد که از چهار طرف مناظر اطراف آن قابل دیدن بود و چهار برج در چهار سوی آن قرار داشت که هر یک دارای اتاقی بود.

بر دیوارهای بنا تصاویر شاهزادگان قاجار نقاشی شده بود. در بین تصاویری که بر روی دیوارها بود، تصاویر جنگ‌های چنگیزخان مغول و تیمورلنگ نیز دیده می‌شد که قاجارها ادعا می‌کردند که نسبشان به آن‌ها می‌رسد. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۶ اق در بنای قصر تغییراتی به وجود آورد و ملامتی به آن اضافه کرد. این قصر از اواخر دوره ناصرالدین شاه کارایی اصلی خود را از دست داد.

در دهه ۲۰ مجموعه زندان قصر از لحاظ خدمات و امکانات بسیار فقیر و ابتدایی بود. امکاناتی همچون آب شرب، حمام، امکانات درمانی قابل قبول، وسایل ورزشی و خنک کننده و حرارتی آن بسیار نازل بوده است. در ساختمان آب حوض را می‌جوشاندند. در کوزه می‌ریختند و در جایی می‌گذاشتند تا خنک شود اما بعد اوضاعش بهتر شد.

دینداری‌های قصر

در محوطه باغ قصر موزه زنی مجسمه زنی جمله را می‌بینید که یادکنک به دست دارد. تصویری از امید و راهایی که سال‌های سال زندانیان با خود تکرار می‌کردند. در زندان قصر علاوه بر دیدن سلول‌ها و دهلیزها صداهای مختلفی هم می‌شود شنید.

صدای آواز زندانی‌ای که سال‌ها قبل یک زندانی‌بانی ضبط کرده حالا از یکی از سلول‌های شیب‌ساز شده بخشی می‌شود.

از سقف سلول دیگری زندانی‌های تلقن آویزان است و از هر گوشه صدایی بخش می‌شود. از یکی از آن‌ها می‌توان یکی از فرمان‌های مظفرالدین شاه را شنید.

در سالن ملاقات داخل دیوار بلندگویی کار گذاشته شده که صداهایی از آن بخش می‌شود. صدای زندانیان و ملاقات کنندگان در زمان ملاقات. باغ موزه قصر فیلم‌خانه هم دارد. فیلم‌خانه یکی از سلول‌های بند زندانی‌های عادی است. در این سلول آزادی گروهی از زندانیان در آبان ۵۷ در تلوویزیون در حال پخش است.

در فیلم زندانیان در حال آزاد شدن هستند و جمعیت منتظر جلوی در زندان ایستاده‌اند.



زندانیان مشهور

زندان قصر زندانیان مشهور بسیاری را به خود دیده است. اولین زندانی زندان قصر، سازنده آن یعنی سرتیپ درگاهی بود.

او تنها دو روز پس از همراهی رضا شاه در مراسم افتتاح زندان، در همان زندان محبوس شد.

مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، محمود دولت‌آبادی، شهید رجایی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله طالقانی، عزت‌الله انتظامی و... از جمله کسانی بودند که روزهایی از زندگی خود را به عنوان زندانی در این مجموعه سپری کردند.

فرخی پزئی، شاعر سیاسی که خود از معتقدین دوران رضا شاه به شمار می‌رود، غزلی گفته با مطلع «ای در سنگدل قصر فجر قاجار» که مفهوق شده. بزرگ علوی هم در این زندان و خاطرات خودش از آن اشاره کرده است.

هفته نامه تعطیلات نو

http://www.newholidays.ir

شماره: ۱۰۴ شماره صفحه: ۱۲

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۹/۱۸



{ بررسی نیکلای گوگول با نگاه گردشگری }

نویسنده‌ای با دو کشور

پیکر گوگول ابتدا در قبرستان دانیلوف مونستری به خاک سپرده شده اما در سال ۱۹۲۱ به قبرستان نوبودویچی مسکو منتقل شد.

او مدتی هم در سن پترزبورگ زندگی کرده و مجسمه‌ای از او در این شهر برپا شده که بجزایر گردشگران بسیاری است. هر سال همزمان با روز تولد این نویسنده مراسمی در این شهر برپا می‌شود و دستنارتنی از خانه‌ای که او در خیابان مارشالیا مارسکایا در آن زندگی می‌کرد دیدن می‌کنند.

گوگول به شهرها نگاه ویژه‌ای داشت و این توجه را در آثارش منعکس می‌کرد او با دقت به واریس نضادهای اجتماعی و طبقاتی می‌پرداخت و برخی از داستان‌هایش را بر پایه چسبندی شهر و هستی انسان‌ها می‌نوشت. نگاه انتقادی این نویسنده مشکلاتی را برای او به همراه داشت. بعد از به روی صحنه رفتن نمایشنامه «ژانرس» عده‌ای، نویسنده این اثر را یک چگونیس خواندند و اتهاماتی را بر او وارد کردند. او فردی معرفی شد که چهارای سفی از کشورش ارايه می‌دهد و این‌گونه فشارها بروی او بیشتر شد.

ضمیماتی است که بارها در آثار گوگول به کار رفته است.



هفته نامه تعطیلات نو

http://www.newholidays.ir

شماره: ۱۰۴ شماره صفحه: ۱۳

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۹/۱۸



اهل کیجاست؟

نیکلای گوگول نویسنده بزرگ روس و بنیان‌گذار سبک رئالیسم انتقادی در ادبیات روسی در سال ۱۸۰۹ در روسیای در ایالت پولاتوای اوکراین به دنیا آمد. تا نوجوانی همانجا ماند و بعد به سن‌پترزبورگ رفت اما تبدیل به کارمند ساده شد. کم کم نوشتن و چاپ کتاب‌هایش را شروع کرد. اولین کتابش با اقبال مواجه شد و گوگول خودش همه نسخه‌ها را خرید و سوزاند اما بعدها ناشران و مردم به او روی خوش‌تری نشان دادند.

گوگول از سال ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۲ مشغول نگارش مجموعه داستان‌های پترزبورگی (شامل داستان‌های دماغ، پرتبه کاسک، بلور نفسکی، یادداشت‌های یک دیوانه و شغل) بود که در آن‌ها استادی نویسنده در قلمروهای جدیدی جلوه می‌یافت. گوگول در این داستان‌ها در مقام روایتگر شهرها رخ می‌یابد که عمق نضادهای اجتماعی موجود در شهر را به چشم دیده و دریافته است.

او همزمان با نگارش داستان‌های پترزبورگی، روی نمایشنامه بازرسی نیز کار می‌کرد. سال‌های زیادی را در خارج از مرزهای امپراتوری روسیه در آلمان، سوئیس و فرانسه گذراند و سرانجام ساکن ایتالیا شد. چند سال در رم زندگی کرد. زندگی نسبتاً



فاطمه شامهرانی
fateme@newholidays.ir

مثل ایران و ترکیه که بر سر مولوی و ملیش اختلاف دارند، روسیه و اوکراین هم هرکدام نیکلای گوگول نویسنده را از آن خود می‌دانند. در عین حال پژوهشگران روسی آثار گوگول، از گزارش‌هایی ششمین شده‌اند که حکایت از آن دارد که کنافروشی‌های کیف، نسخه‌هایی از آثار گوگول به زبان اوکراینی را می‌فروشند که در آن‌ها مترجمین ملی‌گرا، عبارت «سرزمین بزرگ اوکراینی» را جایگزین «سرزمین بزرگ روسی» کرده‌اند. ملی‌گرایان اوکراینی می‌گویند شاید شاخ و برگ‌های درختی که گوگول نام دارد در روسیه؛ اما قطعاً ریشه‌هایش در اوکراین است. در این رقابت نویسنده‌ها هم به نفعی نمی‌مانند. هر دو کشور چیزهای زیادی برای توریست‌ها تدارک دیده‌اند تا بگویند گوگول متعلق به آن‌هاست. این کشمکش به جامعه روشنفکری و هنرمندان دو کشور هم کشیده شده و در حالی که برخی از هنرمندان اوکراینی او را متعلق به خود می‌دانند، برخی از روس‌ها هم اعتقاد دارند که او صد درصد روسی است.

{ قدم زدن در شهر و خانه فیلسوف محبوب و مردمی }

چنین گفت نیچه



فیلسوف منزوی و بداخلاقی

فریدریش نیچه در ۱۵ اکتبر سال ۱۸۴۴ در روکن واقع در لایپزیک پروس به دنیا آمد. وقتی سیاه ساله بود پدرش از دنیا رفت. بزرگتر که شد در رشته الهیات مشغول تحصیل شد، اما آن را رها کرد. وقتی بیست و چهار ساله بود در دانشگاه بزل مدرک دکتری را بدون امتحان از جانب دانشگاه لایپزیک دریافت کرد. همچنین آشنایی نزدیکی با «یاکوب برنک هارت» نویسنده کتاب «همین رنسانس در ایتالیا» داشت. نیچه هوادار فلسفه «ارتور شوپنهاور» فیلسوف آلمانی بود و با «واگنر» آهنگساز آلمانی دوستی نزدیکی داشت. او بعدها تبدیل به آدمی منزوی شد و از همه دوستانش کناره گرفت. در سال ۱۸۶۹ نیچه شهروندی «پروس» خود را لغو کرد و تا پایان عمرش بی‌سرزمین ماند. او در حالی که در آلمان، سوئیس و ایتالیا سرگردان بود و در پاسپورتش نامش «فریدریش نیچه» درج شده بود، خود را «فریدریش نیچه» می‌نامید. او در حالی که در آلمان، سوئیس و ایتالیا سرگردان بود و در پاسپورتش نامش «فریدریش نیچه» درج شده بود، خود را «فریدریش نیچه» می‌نامید. او در حالی که در آلمان، سوئیس و ایتالیا سرگردان بود و در پاسپورتش نامش «فریدریش نیچه» درج شده بود، خود را «فریدریش نیچه» می‌نامید.



نامته شاعرانی

fateme@newholidays.ir

و یادداشت‌ها، نامه‌ها و مجسمه، عکس، دست‌نوشته‌ها، فیلم و خلاصه آنچه مربوط به اوست، در این خانه آرشیو شده است. در اینجا از اتاق او و بعضی لوازم شخصی نیچه هم نگهداری می‌شود. کتابخانه بزرگی از تمامی آثار نیچه در این ساختمان برای استفاده و تحقیق وجود دارد، اما ساختمان «آرشیو نیچه» در شهر «وایمار» در ویلا بزرگ و زیبایی در خیابان «هموسولت» شماره ۴۲ قرار دارد.



هفته نامه تعطیلات نو

<http://www.newholidays.ir>

شماره: ۱۰۳ شماره صفحه: ۱۳

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۹/۱۱

جای این شهر می‌توان رد پای او را جست‌وجو کرد، اما بیشتر دوران کودکی نیچه بعد از مرگ پدرش در شهر «هورنبرگ» گذشت. این خانه را هم در حال حاضر می‌شود دید. جایی که وقتی بسیار مریض بود، مادرش از او نگهداری کرد و خواهرش قبل از بردن او به شهر «وایمار» «آرشیو نیچه» را برای اولین بار در این خانه تأسیس کرد. نیچه به دلیل وضع جسمانی بدی که داشت هیچ وقت نتوانست در یک شهر زندگی کند و بین آلمان، سوئیس و ایتالیا همیشه در رفت‌وآمد بود. او در سوئیس و در شهر «سلسی ماریا» اتاقی در یک پاسپورت داشت که در حال حاضر تبدیل به موزه کوچکی شده است. «سلسی ماریا» جایی بسیار آرام با طبیعتی بی‌نظیر است.

از میز کار و یک نمونه از اولین کتابش در این موزه نگهداری می‌شود. او اغلب ناستان را در سوئیس و زمستان را در ایتالیا می‌گذراند. خانه‌ای او در سوئیس روزگاری را در آن سپری می‌کرد. حالا با عنوان «هفته نیچه» معروف است. در این خانه او ناستان‌های سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۳ زندگی کرده و اکنون موزه و کتابخانه آثار نیچه به زبان‌های مختلف است. الیزابت (خواهرش) بعد از برپایی نیچه آرشیو او را همراه برادرش از نورنبرگ به وایمار (آلمان) - ایالت تورینگن) منتقل داد. خانه‌ای که الیزابت تا آخر عمر از برادرش نگهداری کرد. تمامی آثار، کتاب‌ها

تصویر معروف نیچه را می‌توان روی تی شرت‌ها، ماگها، ظروف مختلف، صندوق‌ها، کارت پستال‌ها و خیلی چیزهای دیگر دید و به عنوان سوغات سفر از آلمان به این و آن هدیه داد. شهری که نیچه در آن به دنیا آمد انقدر کوچک و نیچه انقدر بزرگ و معروف است که با دنبال کردن تابلوهای راهنما به راحتی می‌شود خانه محل تولد، قبر و کلیسای شهر را پیدا کرد. در همه



نیچه شاید مردمی‌ترین فیلسوف باشد. خیلی از مردم هستند که به فلسفه علاقه‌ای ندارند اما با این حال نام نیچه را شنیده‌اند و چند خطی از فلسفه و دغدغه‌های او را می‌دانند. در بسیاری از کتابخانه‌های شخصی ایرانی‌ها می‌توانید «چنین گفت زرتشت» نوشته او را پیدا کنید. این کتاب، اثری فلسفی و شاعرانه است که فریدریش نیچه آن را طی سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ نگاشته است. شخصیت اصلی این رمان فلسفی «زرتشت» پیامبر ایرانی است که برای ایرانی‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است و شاید یکی از علاقه‌های ایرانی‌ها به نیچه همین باشد. نیچه در این کتاب عقاید خود را از زبان این شخصیت بیان داشته است. غیر از این بسیاری از کتاب‌های دیگرش هم به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. می‌توانید کافه‌هایی را در تهران پیدا کنید که با نام او نامگذاری شده‌اند. می‌توانید آدم‌هایی را ببینید که به «خاطر او علاقه به آموختن زبان آلمانی دارند یا یکی از دلایل سفرشان به آلمان بازدید از موزه اوست.

